

در سپهر خاتمیت

اسد اسلامی



انتشارات شهر هنر

۱۳۹۵

سرشناسه	اسلامی، احمد، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	در سپهر خاتمیت / احمد اسلامی.
مشخصات نشر	تهران، شهر هنر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۹۶ ص.
شابک	978-600-96275-0-9
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۸۹.
موضوع	محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - خاتمیت
موضوع	نبوت
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ ۵۴ الف / BP ۲۲۱
رده‌بندی دیوید	۲۹۷/۴۳:
شماره کتابخانه	۴۱۵۳۲۵۹:



انتشارات شهر هنر

نام کتاب: در سپهر خاتمیت

نویسنده: احمد اسلامی

ویراستاران: سروش ملت‌پرست - محبوبه کزازی

ناظر فنی و کیفی: کامران شاه‌رخ همدانی

حروفچینی: شبستری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مهران

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۱۶۰,۰۰۰ ریال

تهران - کد پستی ۱۴۱۹۶-۳۴۵۷۱

تلفن: ۰۹۱۲۳۶۶۱۲۵۹ و ۰۲۱-۶۶۹۳۵۶۱۵

فهرست

۷	سرسخن
۱۱	پی‌نوشت سرسرخ
۱۳	بخش اول: خاتمیت و بسط تجربه عقلانیت
۱۵	اشاره: رستاخیز، نقطه جوش درام آفرینش
۱۸	گفتار یکم: معنی و ماهی معریت
۲۱	گفتار دوم: بعثت و دگرپیشی شریعت
۲۴	گفتار سوم: فرآیند تاریخی تحول دین
۳۷	گفتار چهارم: دین و پلورالیسم
۴۱	گفتار پنجم: عقلانیت پیش‌نیاز عدالت
۴۶	گفتار ششم: غیبت، بسط عقلانیت و تعمیق معنویت
۵۵	پی‌نوشت بخش اول
۵۷	بخش دوم: ملت ابراهیم، راهبرد مدیریت شریعت‌های متکثر
۵۹	گفتار یکم: بازخوانی مفهوم ملت ابراهیم
۷۰	گفتار دوم: کارمان ملت ابراهیم
۷۷	گفتار سوم: دین، پلورالیسم و سکولاریزم
۸۷	پی‌نوشت بخش دوم
۸۹	کتابنامه بخش ۱ و ۲

سر سخن

جامعه‌شناسی تاریخی، ابتدا با تأکید بر تحلیل محتوایی واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی نشان از آن دارد که عده‌ای ترس از عامل سدّ راه جنبش‌های اصلاحی اجتماعی - به تعبیر قرآن - «اتراف و مترفین»^۱ بودند، هستند.

بُوندگی هم‌راهی تاریخ است که در هر زمان و زمینی چون بیدارگری پشیران (=مُنْدَر) سر زد، فراخیزید و رساخیزید. افرید و مردمان را به رستارگرایی فراخواند، اقتدارگری ایست‌گرا و اکنش نشان داده و سر را روی با او برآشفته و برخاسته و سدّ راه کرده و با فراخوان جامعه به ایستارها، انسداد و ایستایی آفرید.» (سبأ/۳۵-۳۴ و زخرف/۲۴)

برپایه گزارش و حیانی و به گواهی پژوهش‌های تاریخی، برانگیزنده و آفریننده آشوب‌های سیاسی و ناهنجاری‌های اجتماعی و ناروایی‌های عالم اقتصادی بیش و پیش از هر عامل دیگر، دارندگان فرهنگ «اتراف» اند. (قلم/۱۵-۸) و چنانکه داده‌های و حیانی برمی‌آید، مترفین:

«زورمدارانی هستند که از پایگاه زرسالاری حرکت کرده و چون مردیت خویش را در وضع موجود می‌دانند، با هرگونه دگرگونی و دگردیسی پیشروانه و با هرگونه نوآوری پیشرفت‌گرایانه‌ای سر ناسازگاری داشته و ستیزه می‌جویند و بدین روی به سنت زندگی افتاده، محافظه کارگشته و واپسگرایی می‌کنند.» (انبیاء/۲، شعراء/۵)

بدین سخن «اتراف» فرآیند اقتدارگرایی با سه مؤلفه زرمندی، سنت‌زدگی و نوستیزی می‌باشد و گونه‌ای از فرهنگ است.

بنابراین راز تقابل، رمز تعارض و سرّ موضعگیری و مخالفت خوانی جبهه ضد اصلاح، همان گونه که از تحلیل «اتراف و مترف» برمی آید، حفظ وضع موجود است و درست به همین دلیل است که دست اندرکار اسطوره سازی، قهرمان تراشی و قداست پردازی و خدائنگاری گشته و فرهنگ بت پرستی را ترویج می کنند.

واقعیت تاریخی این است که کسانی با تکیه بر غنای مادی و به منظور پاسداری از موجودیت و موقعیت خویش، حتی از چهره های ربانی و آسمانی اسطوره پردازی نموده و رنگ و لعاب فروهری داده و به تدریج بت ساخته و تعریف و تبلیغ کرده و می کنند، چراکه تا خود، مترقی آستان آن گردند.

این اشاره به به مثابه ی یک بیماری تاریخی، از دیرباز در میان ملت ها بوده و هست در قرآن این چنین گزارش شده است:

«اتخذوا احبارهم و بنیاهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم...» - آنان، عالمان و زاهدان و نیز عیسی مسیح را به جای خدا، «رب» انگاشتند - (توبه / ۳۱)

خدایان و به رغم اینکه این بانگ را از ناحیه پیامبران نفی و انکار می کند و پیشگاه پاک آنان را از این دکانداری و کاسبکی ها دور می داند (آل عمران / ۸۰-۷۹) اما از گفتگویی خبر داده و گزارش می کند که طی آن خطاب به آنان می پرسد:

«أنت قلت للناس اتخذوني و امی الهین من دون الله؟» - عیسی! تو گفتی که: مردم! من و مادرم را خدا پنداشته و بینگارید؟! - (مائده / ۱۱۶)

تحلیل جامعه شناختی واقعیت های تاریخی با تکیه بر آیات پیش آورده و نیز آیات همانند، این پندار و انگاره ها را ساخته و پرداخته مترقین (عالمان ثروت و قدرت) دانسته و می داند، گواه اثبات این خوانش، گزاره های تاریخی و نیز رویدادهای اجتماعی است.

بر پایه این نگرش، مافیای قدرت و ثروت ناگزیر از اینکه برای توجیه و تثبیت موقعیت اقتدارگرایانه خویش با قداست پردازی کیش و آیین باستانی، نوستیزی کرده و از هرگونه زایش و بالشی پیشگیری نموده و جامعه را دچار سکنه و وقفه و ایست و انسداد نمایند.

بنابراین، بین اتراف و ارتجاع رابطه و پیوند دیرینه و نهادینه ای است. سپهر زندگی اصحاب اتراف را، انجماد و ارتجاع پوشش می دهد، چنانکه متقابلاً چتر حفاظت و امنیت انجماد و ارتجاع را نیز اصحاب قدرت و ثروت بر دوش می کنند.

اتراف و ارتجاع، زرمندی و واپسگرایی وقتی در پیوند با یکدیگر قرار گرفته و همپوشی می کنند و نهاد قدرت را تعریف کرده و تشکیل می دهند، زندگانی بشر را تهدید کرده و عامل اصلی ریزش و میرش نیروهای انسانی می شوند. این خطر، زمانی ژرف تر گشته و جدی تر

می‌گردد که اینان برای کسب و جاهت مردمی و توجیه و تثبیت خویش از یک سو و تخلیه پتانسیل نهادهای دینی و فرهنگی و به منظور خنثی سازی مقاومت های احتمالی پایگاه ها و مراجع مذهبی از سوی دیگر، مصادره به مطلوب نموده و موجودیت و موقعیت خویشان را دین آذین نموده و با پناه گیری در سنگر تقوی و فتوی، تحجر و تقدس را ترکیب نموده و درهم آمیزند و شریعت مداری کنند (بقره/ ۲۱۳، آل عمران/ ۱۹، شوری/ ۱۴، جاثیه/ ۱۷)

به همین سبب، همان گونه که بین اتراف و ارتجاع پیوند دیرینه و دیرپایی وجود دارد، بین تحجر و تقدس هم نوعی برادرخواندگی تاریخی جریان داشته و دارد.^۲ از همین رو است که ورشکستگان و بازماندگان اصلی جنبش های الهی و اصلاحی با انجام مانور نفوذ^۳ سعی در مصادره، مناسبات به نفع خویش داشته و دارند. بیان گزارش واره وحی این است:

«فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب، يأخذون عرض هذه الادي... (اعراف/ ۱۶۹) و... فخلف من بعدهم خلف، عوا الصلوة واتبعوا الشهوات... (مریم/ ۵۹) = پس از پیامبران و در غیبت آنان، مدعیانی را مبدع از پایگاه نهاد خلافت بر ستون دیانت سقف معیشت زدند، نماز را تباه ساخته و به جای «عباد» خود را پیروی کردند.»

بدین بیان، زبان قرآن گویای آن است که، داستان هماره تاریخ این است که، مدعیانی با مانور رخنه و به انگیزه پیشگیری از گسترش مدنیت و معنویت و واپس بردن امت به جاهلیت و بدویت (آل عمران/ ۱۰۰) بر اهرم قدرت و ثروت و روپوش دیانت، به نام پاسخگویی به نیاز مردم به کارشناسی دینی از پایگاه تولیت شریعت، دستگاه واسطه گری تأسیس کرده و در پوشش راهنمایی انبیا، به بخشی خلق، حق را در انحصار خویش پنداشته و خدایی کرده و می کنند و بشر را حموار به بدگی نوین و چندباره درآورده و می آورند و اندیشه و آیین را به دام و کام خور نامگی گنجان می آورند. (بقره/ ۷۸-۷۹ و نیز رک: بقره/ ۴۲-۴۰، ۸۹-۹۱ و ۱۷۴-۱۷۵، آل عمران/ ۱۸۸-۱۸۷، سبأ/ ۵۲-۵۱).

بدین سخن، اینان که در طبقه بندی ساخت گرایانه دستگاه خلافت - در اصطلاح ادب و حیانی و قرآنی - ملأ نامیده و خوانده می شوند و برای هرم استکبار و استبداد بر سوم به شمار می آیند (اعراف/ ۱۲۷-۶۰، هود/ ۲۷ و ۳۸، مؤمنون/ ۲۴ و ۳۳، شعراء/ ۳۴، قصص/ ۲۰ و ۳۸) بر پایه انگیزه و انگیزه های نوستیزانه و واپس گرایانه و در راستای توجیه وضع موجود، کار ویژه ی خفّت عقلانی (زخرف/ ۵۴) و ذلت نفسانی (بقره/ ۴۹، اعراف/ ۱۲۷، ابراهیم/ ۶ و قصص/ ۴) مردم را بر دوش کشیده و به سود موج سواری ارباب زور و زر و اصحاب تیغ و طلا، جامعه را دچار استخفاف و انسداد و ارتجاع می کنند.

این پدیده - چنانکه پیشتر هم اشاره شد - گویا، روال تاریخ است و روند آن در تاریخ اسلام پس از حیات رسول خدا هم قابل مشاهده است.

اینجاست که میراث‌داران رسول، به موجب فلسفه وجودی خود مبنی بر «تأمین مسیر گشوده شده و آزادگشته عقلانیت و پیشگیری از بازگشت دوباره خفت»، باید چونان منذرین، بیدارگری کنند و آگاهی بخشند و بذر آزادی را آبیاری و تنومند سازند و این است که، چون دستگاه خلافت اموی و مروانی از رهگذر مدعیان وجیه‌المله‌ای که ردایی از دین و باری از دانش را یک می کشیدند، آیین و اندیشه را به دام و کام تغلب و استبداد فرو می بردند، امامان شیعی - به تدریج - رستاخیزی بپا کردند و دین و دانش اقتدارگرا را در پیشگاه حق و خلق و تاریخ به استیضاح کشانند.

خطبه امام - حسین - بر سوی عالمان که در سال‌های پایانی سلطنت معاویه و در موقف منی ایراد شده است و نیز نامه امام - جواد (ع) به محمد بن مسلم زهری - از عالمان گراییده به دربار خلافت مروانی - در این راستا قابل تعریف و تفسیر است.